



خبرنامه

فبیری سیاسی

مادر لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین کشانید و هر بار پرسیدم: دفتر ۳ کی آزاد می شود؟ گفتید: بزودی. حالا بی آنکه نشانی کورش را بردهید. تنها لباس هایش را تعویلم می دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

به بهانه روز جهانی کودک کودک خیابانی برگی از کارنامه سیاه

بابک رژیم اسلامی

است که کودکان بنیاد مورد شکنجه و بدرفتاری و تنبیهات تحقیرآمیز و غیر انسانی قرار بگیرند و به زندان و اعدام محکوم شوند. در صورتی که جرمی مرتکب شوند، باید به طور انسانی و با احترام با آنها رفتار شود و از امکانات حقوقی، درمانی و مشاوره اجتماعی برخوردار شوند. اصل ۲۸ این اعلامیه استفاده از کودکان زیر ۱۸ سال در جنگ و مسلح کردن آنها را ممنوع اعلام کرده است. اعلامیه همچنین حاکی است که بشریت به کودکان بهترین عطایا را مدیون است. اما آیا کودکان در جمهوری اسلامی از این عطایا برخوردارند؟

جامعه امروزی ایران، با بحران های فزاینده ای رو در رو است که تا کنون در هیچ دوره ای از تاریخ ایران سابقه نداشته است. وضعیت کودکان را نمی توان از سایر مسائل جامعه ایران و بحران های موجود مورد نقد و بررسی قرار داد. کودکان ایران مانند کودکان سایر

۲۰ نوامبر سال ۱۹۸۹، سازمان ملل برای نخستین بار حقوق کودک را در یک سند بین المللی منتشر کرد. این پیمان نامه جهانی را رژیم جمهوری اسلامی نیز در سال ۱۳۷۳ خورشیدی امضاء کرده است. بر مبنای پیمان نامه جهانی حقوق کودک، کلیه افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می شوند. بر مبنای این پیمان نامه کودکان صرف نظر از نژاد، رنگ و جنس باید از بهداشت رایگان، امکانات پیش از دبستان، آموزش رایگان اجباری، امکانات تفریحی و بازی و حق استفاده از زبان مادری در دوران تحصیل بهره مند باشند و دولت ها باید از آنها در مقابل سوء استفاده های اقتصادی، کارهای سخت و طاقت فرسا که سلامت و زندگی آنها را بخطر اندازد و یا آنها را از تحصیل و فرصت تفریح باز بدارد، دستگیری به مواد مخدر، اشکال گوناگون سوء استفاده جنسی، خرید و فروش شان مراقبت کنند. در اصل ۲۷ اعلامیه جهانی کودک آمده

اعدام يك زندانی سیاسی در زندان سنندج

بنیال اعدام سه تن از زندانیان سیاسی در کرستان بنام های حمزه قلاری، خالد شوقی و جلیل زیوه ای از اعضای حزب دمکرات کرستان ایران، جمهوری اسلامی سحرگاه روز ۲۱ مهر ۱۳۸۱، يك عضو دیگر این حزب بنام صالح گودرزی، اهل روستای میسوران از توابع شهرستان کامیاران را در زندان سنندج به جوخه اعدام سپرد.

صالح گودرزی در پانزده سال ۱۳۷۸ در تهران دستگیر شد و پس از انتقال به زندان سنندج به اعدام محکوم گردید. در اطلاعیه ای که دفتر سیاسی حزب دمکرات کرستان ایران در ۲۲ مهر منتشر کرد، آمده است که صالح گودرزی از آغاز بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی به حزب دمکرات می پیوندد. پس از ۵ سال به سبب وجود مشکلات خانوادگی از فعالیت دست می کشد و به منظور بازگشت به زندگی عادی خود را به مسئولین رژیم معرفی می کند. او دستگیر و زندانی می شود و به مدت يك سال تحت شدیدترین شکنجه ها قرار می گیرد. پس از آزادی از زندان نیز همواره تحت تعقیب و کنترل رژیم قرار داشته و سرانجام در پانزده سال ۱۳۷۸ در تهران و در حین کار دستگیر می شود.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی اعلامیه ای که ۲۲ مهر منتشر کرد، این جنایت رژیم را قویا محکوم نمود و به افکار عمومی هشدار داد که جمهوری اسلامی برای به عقب راندن جنبش اعتراضی توده ها و گذر از بحران سیاسی و اقتصادی ژرفی که تمام وجود آن را در بر گرفته، باز هم دست به اعدام های بیشتر خواهد زد. در ادامه این اطلاعیه آمده است: جان صدها زندانی سیاسی، بویژه ۱۲ زندانی کرد و سعید ماسوری که احکام اعدام آن ها را دیوان عالی رژیم تغذیه کرده، در معرض خطر قرار دارد.

جلسه اسلامی

اولیای کودکان را از اتهام کودک آزاری معاف کرد

در بلژنگری مجلس اسلامی در مصوبه قبلی خود که توسط شورای نگهبان مغایر با شرع تشخیص داده شده بود، اولیای کودکان از پیگرد قانونی در صورت کودک آزاری معاف شدند. در مصوبه قبلی مجلس اسلامی کلیه افراد و موسساتی که به نحوی مسئولیت نگهداری و سرپرستی کودکان را به عهده دارند مکلف شده بودند در صورت مشاهده موارد کودک آزاری مراقب را به دوائر قضائی اعلام کنند.

آپارتاید جنسی

در اعمال مجازات سنگسار

يك زن بنام «نصرت ابونی» در اواسط مهر ماه ۱۳۸۱ در زندان یزد سنگسار شد. او موفق شد به هنگام اجرای این مجازات ضدبشری جان سالم به در ببرد اما بقیه صفحه ۲

تأثیر زندان، شکنجه و اعدام بر خانواده های درگیر مسئله زندان در ایران

مق سخنرانی مهین روستا در مراسم های یادمان خان باحکام و کفن-قسمت آخر

هستیم، هنوز ما زنده هستیم! فعالیت خانواده ها عواقب بسیار سختی برای شان به همراه داشت. رژیم از آن ها فیلم و عکس گرفته بود و نلمه هایشان به جای آنکه به دست هیئت کمیسیون حقوق بشر برسد به دست دادستانی افتاد و به این وسیله آن ها را به بازجویی فرا خواند و تحت فشارشان قرار داد. خانواده های تبعیدی چه کردند.

مرکز خیررسانی به آن ها همان خانواده ها در ایران بودند. به محض قطع ملاقات ها تلفن ها به کار افتاد و بقیه در خارج در جریان واقعه قرار گرفتند. روزها و هفته های اول در ناباوری و مکالمات تلفنی برای گرفتن خبر گذشت. من نیز با خانواده همسرم به طور مرتب تماس می گرفتم. نگرانی و بیم از دست دادن او ثقیه را تبدیل به بقیه صفحه ۲

من نیز پس از بازگشت از ژنو، طی مصاحبه ای با بی بی سی، خبر را اعلام کردم. تعداد وسیعی از خانواده ها با شهادتی که از خود نشان دادند، در روز موعود در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران اجتماع کردند. رژیم این بار به ترفند دیگری متوسل شده بود. خانواده هانی را که فرزندان شان به دست مجاهدین ترور شده بودند در مقابل دفتر سازمان ملل گرد آورد و آن ها را بظنون شاکیان نقض حقوق بشر توسط مجاهدین به گالیندوپل معرفی کرد. گالیندوپل در گزارشی که از وضعیت حقوق بشر و مشاهدات خود در ایران نوشت، به نقض حقوق بشر توسط مجاهدین نیز اشاره کرد. ترفند دیگری که آن روز رژیم به کار گرفته بود، بسیج زندانیان تواب در محل بود. آن ها شعار می دادند: "اگر زندانی سیاسی ما

در صفحات دیگر

- ۳ دو ماه با نوزاد در زندان.
- ۳ ده میلیون لیراتی در قهر مطلق به سر می برند.
- ۳ اقس سوزی در زندان قصر.
- ۴ گسترش مشین قم کشتی رژیم در معبر عمومی.
- ۴ ۱۰ هزار کلرگر بیکار شده شهرداری: ما را به کارمان برگردانید.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بیابیت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم گوچه و فیایان مبتنی بر معیارهای هیژده یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی (رژیم) نقطه عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کودک خیابانی برگی...

جوامع بشری از شرایط اجتماعی جامعه خود متاثر هستند و بیش از سایر بخش‌های جامعه از بحرانی‌های اجتماعی آسیب می‌بینند. ایران مانند هر کشور سرمایه‌داری دیگر از نابرابری‌های طبقاتی و پیامدهای ساختاری ناشی از آن رنج می‌برد. پدیده کودکان خیابانی، پدیده‌ای جهانی است و ریشه در بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی دارد اما نقش جمهوری اسلامی در پیدایش و گسترش زیرساخت‌های این پدیده شوم در ایران بسیار تعیین‌کننده بوده است. آمارهای تکان‌دهنده‌ای که رسانه‌های رژیم اینجا و آنجا در باره کودکان خیابانی ارائه می‌دهند، حاکی از آن است که مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سبب تولید و بازتولید پدیده کودکان خیابانی در ایران هستند. براساس همین آمارها، بیش از یک میلیون کودک خیابانی در ایران وجود دارد که به‌گفتی، نوره گردی (جمع آوری نان، روزنامه و...) روزنامه‌فروشی، آدامس‌فروشی و... اشتغال دارند و یا در چنگال باندهای خلاف کار مجبور به سرقت و فروش مواد مخدر هستند و از آن‌ها سوء استفاده جنسی می‌شود. همایش چشم‌انداز بر آموزش و پرورش کودکان در ایران پیشتر اعلام کرده بود که یک میلیون ۲۰۰ هزار کودک خیابانی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۲۵ هزار کودک در تهران سرگرداندند. اخیراً احمد صفاری مدیر موسسه آرومان سبز و مسئول سابق مراکز سازماندهی کودکان خیابانی شهرداری تهران در گفتگو با خبرنگاری ایرانی با تلفظ بار خواندن وضعیت کودکان خیابانی در ایران گفت، کودکان خیابانی با مرگ تدریجی در حال نابود شدن هستند و هیچکس نگران آنها نیست. وی افزود: برخی از این کودکان کنار خیابان می‌میرند و هیچکس از سرنوشت آنها اطلاعی ندارد. مدیر موسسه آرومان سبز با اشاره به وجود باندهای قاچاق کودکان در ایران گفت، باندهای قاچاق بسیاری از کودکان خیابانی را می‌دزدند و برای تخلیه و فروش اعضا آنها، به ترکیه می‌برند.

کارشناسان اجتماعی عوامل مسیبه به وجود آمدن کودکان خیابانی را به چند دسته تقسیم می‌کنند. برخی عوامل محیطی و ناهنجاری‌های خانوادگی نظیر خشونت و آزار کودکان در خانواده، وجود اعتیاد در خانواده، سابقه بزه‌کاری در خانواده، جدایی پدر و مادر و برخی عوامل روانی زیستی چونک و پیامدهای آن، مهاجرت و حاشیه‌نشینی، تغییر ارزش‌ها و فاصله بین نسل‌ها، وجود سنت‌ها و نگرش‌های نادرست در مورد کودکان، از جمله نگرش به کودک به عنوان منبع درآمد، فقر و ازدیاد بی‌رویه جمعیت را از مهم‌ترین دلایل پیدایش پدیده کودکان خیابانی در ایران می‌دانند. کارشناسی پاره‌ای از علل فوق‌واقعیتهای موجود در ایران را مورد انکشاف قرار نمی‌دهد و ناهنجاری‌های محیطی را بدون آنکه به زمینه‌های اجتماعی آن بپردازد در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی برجسته می‌کند و از اینرو به وحدت دیالکتیکی میان عوامل فوق‌بویژه نگرش به کودک به عنوان منبع درآمد، فقر و نابرابری‌های اجتماعی که خانواده‌های تهی‌بست را مجبور می‌کند برای تأمین معاش از دستمزد ناچیز کودکان‌شان مدد بگیرند، توجه نمی‌کند و بجای حکومت اسلامی که از طریق اعمال یک سلسله سیاست‌های ارتجاعی شیرازه اقتصاد و جامعه را از هم گسسته، بقیه صفحه ۳

تاثیر زندان، شکنجه...

ساعت کرده بود. در مکالمه‌ای که با پدر او داشتیم گفت که نباید نگران بشم. مجاهدین در خطر هستند. به نوعی درست می‌گفت اعدام‌ها با مجاهدین آغاز شده بود. اینکه نگران نباشم ساده‌نگری بود.

سازمان‌های حقوق بشر اخباری منتشر کردند که نگرانی ما را بیشتر می‌کرد. سازمان عفو بین‌الملل طی بیانیه‌ای از اعدام‌های اعضا و رهبران اکثریت و توده‌ای در زندان‌های ایران خبر داد. کمیته‌های موقت برای نجات جان زندانیان سیاسی در ایران در اکثر شهرهای اروپا و آمریکا تشکیل شد. خانواده‌های زندانیان در اغلب موارد سخنگویان این کمیته‌ها بودند و به عنوان شاهد به مراکز خبری و حقوق بشری و خبرنگاران معرفی می‌شدند. تماس با نهادهای محلی و بین‌المللی حقوق بشر به‌طور دائم ادامه داشت. متأسفانه این فلجچه در آن زمان بازتاب وسیعی در افکار عمومی خارجیان پیدا نکرد. منافع دیپلماتیک و اقتصادی با ایران برای کشورهای محل سکونت ما اهمیت بیشتری از جان عزیزانمان داشت. هیچ پشتیبانی از حرکت‌های خارج کشور صورت نگرفت. اینجا و آنجا مقالات کوتاه و غیرپیگیرانه‌ای در روزنامه نوشته شد. سازمان عفو بین‌الملل بر اساس اخباری که خانواده‌های زندانیان سیاسی و نیروهای اپوزیسیون در اختیار این سازمان قرار می‌دادند چندین اطلاعیه منتشر کرد. روزنامه لوموند چاپ فرانسه در شماره ۱۷ نوامبر ۱۹۸۸ (۲۶ آذر ۱۳۶۷) با تیتر درشت "مرگ در زندان" به درج خبرهایی از زبان اعضای خانواده‌های اعدام‌شدگان و مسافرانی که از ایران آمده بودند پرداخت. در لوموند آمده بود که به‌رغم تکذیب‌های اعدام‌ها از جانب مقامات دولتی ایران، موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه اعلام کرده "اعدامی‌ها کسانی بودند که حاضر به اصلاح خود نشدند... اعضای تبعیدی خانواده‌های اعدامی‌ها مانند خانواده‌ها در ایران، روزهایی را که این اعدام‌ها صورت گرفته بود به روزهای بزرگداشت آنها تبدیل کردند.

در گوشه‌ای دور افتاده در جنوب تهران، چسبیده به گورستان بهائیان، در تکه زمینی بی‌آب و علف، بیکره‌های عرقه به خون زندانیان چپ‌گرا را که اعدام کرده‌اند، در گورهای بی‌نام و نشان دفن کرده‌اند. این گورستان که تبهکاران جمهوری اسلامی آن را "لغت آباد" نامیده‌اند محل گرد آمدن خانواده‌های دردمند آن مبارزان است. آن‌ها برای آنکه بتوانند در برابر پامدلران که گاه و بیگاه به آنجا یورش می‌آورند از خود دفاع کنند، دسته‌جمعی به گورستان رفت و آمد می‌کنند. این در عین حال نمایشی است از همبستگی میان آنان که به مبارزه پیگیر برای حفظ خاطره آن پاک‌زنان و پاک‌مردان تبدیل شده است. زنده نگاه داشتن نام این پاک‌باختگان در روزهای مختلف سال و در روزهای جمعه، با گل‌های پرپر شده بر بستر گورها و حضور همیشگی خانواده‌ها، نشان از جنبشی خسته‌ناپذیر دارد. تبعیدیان ایرانی نیز در بسیاری از شهرها و کشورهای، در روزهایی از سال، یادایران از دست رفته را گرمی می‌دارند. دیوار کمون در گورستان پراشیز پاریس، میعادگاه تبعیدیان ایرانی سلکن فرانسه است، پیوند گل است با آن که پشت دیوار‌های اوین به جوخه اعدام سپرده شده و آنکه در برابر دیوار کمون به مرگ محکوم شده است. در برلین بنای یادبود رزولوگز امبورگ میعادگاه شماری از این یاران است. در مقابل دیوار،

در نیلچاه‌ای می‌خواستیم. در شب ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، رزولوگز امبورگ و کارل لیکنخت به دست سربازان و افسران گارد سواره نظام مورد ضرب و شتم قرار گرفته و کشته شدند. جسد روزا لوگز امبورگ به دست قاتلان در این نقطه به آب افکنده شد. کارل لیکنخت را به گلوله بستند. بنای یادبود وی در چند صد متری محل یادبود روزا، در کنار دریاچه جدید قرار دارد. هر گروهی در روز معینی با گل‌های سرخ برای تجدید عهد با محبوبانشان، فرزندانانشان، خواهران و برادران و رفقاییشان راهی بنای یادبود رزولوگز امبورگ می‌شوند و گل‌ها را در لابلای حروف نام او قرار می‌دهند و برای چندمین بار نیلچاه را می‌خوانند و می‌آرزند. آرزوی نه از سرما، که از درک خشونت که بر روزا و کارل رفته، از خشونت که بر ما رفته و از خشونت که به حسن و مهری و رستم و رضا و محسن و پوران و هزاران نام و جان باخته دیگر رفته است.

آپارتاید جنسی در...

بلافاصله توسط ماموران انتظامی دستگیر و دوباره روانه زندان شد. بر اساس قانون مجازات اسلامی، چنانچه فرد محکوم در جریان سنگسار بتواند خود را از گودال بیرون بکشد و از صحنه سنگسار دور شود، از مرگ نجات می‌یابد. بر پایه همین قوانین، زن برای سنگسار شدن باید تا شانه در خاک مدفون شود در حالی که مردان را تا کمر در خاک فرو می‌کنند.

گسترش ماشین آدم‌کشی...

در دو محل جداگانه در منطقه سپیدار اهواز به دار آویخته شدند. رئیس کل دادگستری خوزستان در گفتگو با ایرنا، گفت: این دو جوان آدم‌ربا و سارق اسفند ما پارسال در منطقه سپیدار اهواز با خودرو شخصی، اقدام به ربودن یک زن کردند که پس از اذیت و آزار وی اموال شخصی او را به سرقت بردند. وی گفت: به جز یک مورد تجاوز به عنف هیچ‌گونه شکایت دیگری از این دو فرد تاکنون به دستگاه قضائی ارائه نشده است.

- صبح روز سه‌شنبه ۲۳ مهر، مرد جوانی بنام «علی تابع معنوقی» در سه راه تپه اهواز، در ملاء عام حلق آویز شد. او متهم به سرقت مسلحانه و قتل بود.

- دو مرد افغانی بنام‌های «عاجس برومند» ۳۹ ساله و «دل آقا براتی» ۳۸ ساله به حکم دادگاه "انقلاب" اسلامی تهران سحرگاه ۱۷ مهر سال جاری، به دار آویخته شدند. آن‌ها متهم بودند به هنگام سرقت از بنگاه عدل عسکری، یکی از کارکنان آن را با شلیک گلوله به قتل رسانده بودند.

- بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ مهر، جوان ۲۲ ساله‌ای بنام «بدالله صفائی» در کازرون در ملاء عام به دار آویخته شد. او متهم به سرقت مسلحانه و برهم زدن نظم عمومی بود.

- بر اساس گزارش جرایم رژیم یک زندانی زن بنام نسرین، نوزدانی در اصفهان و ۴ زندانی در خلیان‌های حکیم نظامی، احمد آباد، دروازه شیراز و فرح آباد شیراز به ترتیب در روزهای ۱۶، ۲۲ و ۲۳ مهر حلق آویز شدند. یکی از اعدام‌شدگان بنام اسحاقی ۲۲ سال داشت. این جرایم که این اعدام‌ها را منتشر کردند در باره اتهامات این افراد چیزی ننوشتند.

دو ماه با

نوزادم در زندان ثریا

اولین روز بعد از مستگیری ام بود. علی رغم شرایطی که در آن بسر می بردم وقتی سر و ریختم را در ذهن مجسم می کردم نمی توانستم از خنده خودداری کنم. نگهبان که برای بردن من به بازجوی آمده بود گفت: بدون حجاب که نمی شه بازجوی رفت. صبر کن!

رفت و در راست. ناگفته نماند که من مفتوی اسلامی به تن داشتم و روسری به سر. اما اینهمه گویا کافی نبود. چند دقیقه بعد نگهبان با چلاری در دست برگشت. به او گفتم: چلار سر کردن بلد نیست، نمی تونم هم چلار رو روسرم نگه دارم و هم با بچه در بغل راه بروم.

گفت: من برات درستش می کنم. چلار را به سرم انداخت و چشم بندی به چشم زد که در عین جلوگیری از دیدن، چلار را روی سرم نگه می داشت. کفش هام را گرفت و یک جفت دمپایی پلاستیکی مردانه بزرگ به من داد. بند دمپایی سمت انگشت شست پای راست پاره شده بود. وقتی پا بر می داشتم دمپایی از پام می افتاد. برای نگه داشتنش پام را کاملا جمع می کردم و پنجه را کمی بالاتر از پاشنه نگه می داشتم. وقتی سرو وضع خود را مجسم می کردم به یاد فیلم های لورل و هاردی می افتادم. تصویر مجموعه ای از چیزی های نست و یا گیر بوم. چلاری ضخیم و سرمه ای رنگ، سنگین و آفتاب بلند که بر زمین کشیده می شد، چشم بند و یک جفت دمپایی بزرگ و پاره با چشم های بسته و بچه ای پنجاه و سه روزه در بغل به سوی محل بازجوی می رقتم. به طرف سرنوشتی نامعلوم. از همه سخت تر بالا و پائین رفتن از پله ها بود. بیش از یک و دو پله جلوی خود را نمی دیدم. اما می بایست دمپایی پاره را بکشم و مولظ بتم که چلار زیر پالم گیر نکند و بچه را در بغلم حفظ کنم.

نگهداری بچه در زندان خود ماجرائی بود. طی دو ماه جز لباس های او و یک تکه پارچه که به عنوان پوشک استفاده می کردم هیچ امکاتی نداشتم. روسری ام که پیش از زندانی شدن وظیفه سنگین پوشاندن موهای من برای نجات اسلام را بر عهده داشت اینک وظایفی دیگر هم پیدا کرده بود. شبها ملاقه پسر می شد و صبح ها از آن به عنوان کهنه اضافی استفاده می کردم تا کهنه کثیف را بشویم و خشک کنم. کهنه را در دستشویی کوچک سلول می شستم و تا آنجا که نیرو داشتم می چلاندم و آبش را می گرفتم. بعد آفتاب با دست آن را باد می زدم تا خشک و یا نیمه خشک می شد. پس از آن روسری را با کهنه تمیز شده عوض می کردم و می شستم تا نیمه خشک شود و برای بازجویی آن را بسر کنم. به سر کردن آن برای بازجویی لازمی بود چرا که با داشتن بچه در بغل جلو چاندم باز می ماند و اگر روسری به سر نداشتم گوشه ای از گردنم پیدا بود و اسلام را به خطر می انداخت.

مراسم کهنه شویی و آماده کردن روسری را بلافاصله بعد از بیدار شدن بچه شروع می کردم. به سرعت کار می کردم تا برای بازجویی آماده شوم. گاه به دلیل تنگی وقت کهنه را انچنان محکم می چلاندم که مستهلم تولد می زد. باری دیگر پیش از آنکه فرصت شستن روسری را داشته باشم برای

بازجویی صدایم زدن. ناچار روسری را با لکه بزرگ در وسط به سر کردم و به بازجویی رقتم. کونکم دو ماهه شد بود و باید ولکسن هایش را می زدم. یارها و بلرها این موضوع را به نگهبان گفتم تا یک روز مرا برای تزیین ولکسن ها نزد بزشک برد. به دکتر گفتم می دانم بچه تب خواهد کرد ولی نمی دانم با او چه کنم. در پاسخ گفت دارو هائی می دهد که در حال تب به بچه بخورم. حدود ساعت یازده صبح به سلول برگشتم. یک ساعت و نیم پس از آن پسر شروع به نق زدن کرد و بدنش گرم و گرم می شد. در زدم. نگهبان با فحش و بدو بیرون را بلز کرد. داروهای بچه را از او خواستم. گفت هنوز به دستش نرسیده و هر وقت رسید برویم می آورد. اضافه کرد که دیگر در نزنم. در راست و رقت. تن بچه داغ تر شده بود و مرتب گریه می کرد. بازهم در زدم و نگهبان همان حرف ها را تکرار کرد. پسر تا غروب در تب می سوخت. بی تاب بود و گریه می کرد. بارها در زدم و بلز فحش و بدو بیرونشیدم. هر بار بهتر از بار قبل هنگام غروب دیگر از در زندان نا امید شدم. لباس های بچه را در آوردم. روی زمین نشستم و او را روی زانوهایم نشاندم و در حالی که هر دو گریه می کردیم با درمنانگی به او نگاه می کردم. یکباره نیمی از صورتش حال شنج پیدا کرد و بعد تمام صورتش مشتج شد و پس از آن همه بدنش را شنج فرا گرفت. او را روی زمین خواباندم و برخاستم. هیچ وسیله ای در سلول نداشتم. دست هایم را از آب پر می کردم و روی او می ریختم. به شست بی تاب بود و جیغ می زد و من همچنان آب سرد رویش می ریختم. نمی دانم چه مدت این کار را ادامه دادم. عاقبت وقتی به بدنش دست زدم یخ کرده بود. او را در آغوش گرفتم و در حالی که به خود می فشردم شروع کردم با لگد به در زندان. هر دو دیوانه وار گریه می کردیم.

نگهبان در را باز کرد. این بار فحش نداد. تنها با لحنی طلبکارانه پرسید: چه خبره؟ گفتم: داروی بچه ام! گفت: الان می آورم. رفت و پس از مدتی با یک نصفه قرص اسپرین برگشت. اما همین دارو را هم نتوانستم به بچه بدهم. آب جوش برای حل کردنش نداشتم.

آتش سوزی در زندان قصر

بنا به گزارش ایران، بند یک زندان قصر تهران، در نخستین ساعت بلمداد روز چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۱ دچار آتش سوزی شد. در این حادثه یک زندانی فوت کرد و ۴ تن دیگر مجروح شدند که حال یکی از مجروحان وخیم است. در این حادثه ۱۰ اتاق از بند یک دچار حریق گردید و ۳ اتاق کاملا تخریب شد. گفته می شود در این بند حدود ۱۰۰۰ زندانی بسر می برند. هنوز علت حریق اعلام نشده است.

۱۰ میلیون ایرانی در فقر مطلق به سر می برند

مجید یارمند، مدیر کل دفتر تامین اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، در گفتگویی با ایرنا گفت: ۱۵ درصد جمعیت ایران (حدود ۱۰ میلیون نفر) زیر خط مطلق فقر زندگی می کنند. او افزود: بر اساس برآوردهای انجام شده در سال ۱۳۷۹ هر خانواده شهری که ماهانه کمتر از ۷۱ هزار تومان و هر خانواده روستائی که کمتر از ۴۸ هزار تومان درآمد داشته باشد، زیر خط فقر محسوب می شود.

کودک خیابانی برگی...

والدین را مورد شملت قرار می دهند. از نینگاه جامعه شناسی انقلابی شرایط اقتصادی- اجتماعی نه تنها منشاء تغییر ساخت و کار کرد خانواده، بلکه منشاء شکل گیری مناسبات واقعی در درون خانواده و روابط متقابل افراد و نیز نگرش ها و ارزش ها و هنجارها نیز می باشد. بنابراین با توجه به ارتباط متقابل و تعاملی خانواده جامعه، ناهنجاری های محیطی در ارتباط با ناهنجاری های ساختاری ناشی از تضاد منافع و نابرابری های اقتصادی- اجتماعی و نیز خشونت سازمان یافته دولتی به عنوان ابزار اعمال سلطه معنا می یابد، چرا که کلیه فشار های خارج از محیط خانواده موجب فشار بر خانواده می شود و کارکرد خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد.

در تعریف پدیده کودکان خیابانی، تعاریف مختلفی وجود دارد و علت آن هم این است که کودک خیابانی طیف وسیعی را در بر می گیرد. سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۳ اعلام کرد که کودکان خیابانی، کودکانی هستند که بیش ترین وقت خود را در خیابان می گذرانند و در نتیجه به دلیل این نوع زندگی از حقوق اولیه خود که شامل، تغذیه، بهداشت و آموزش است محروم هستند. با توجه به این تعریف، کودکان کار نیز کودکان خیابانی محسوب می شوند. اما جمهوری اسلامی مثل بسیاری از رژیم های سرمایه داری که به واپس افتادگی اقتصادی دچار هستند، برای رسمیت بخشیدن به بهره کشی از نیروی کار کودکان، آگاهانه کودکان کار را از کودکان خیابانی جدا می کند. دکتر معتمدی مدیر کل آسیب های اجتماعی در گفتگو با خبرنگاران جراید اعلام کرد کارت شناسائی برای کودکان کار صادر می شود. او افزود: "در حال حاضر سازمان بهزیستی به همراه سایر نهادهای ذیربط در حال بررسی این موضوع است که با در اختیار گذاشتن کارت شناسائی به کودکان، در واقع مجوز کار کردن آنان صادر می شود. به عبارتی در اختیار داشتن کارت شناسائی وجه تمایز کودکان کار از کودکان خیابانی است." با توجه به اعتراف بوجود کودکان کار در ایران و صدور جواز قلمونی برای بهره کشی از نیروی کار آن ها، جمهوری اسلامی آشکارا ایمن نامه های جهانی که کار کودکان را منع کرده نقض کرده است. طبق آمارهایی که در جراید داخل کشور منتشر شده و مسنولان برخی نهادهای رژیم بر آن ها صحه گذاشته اند، یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد که ۴۰۰ هزار نفر زیر ۱۵ سال هستند.

تجاوز به حقوق کودکان در جمهوری اسلامی تنها به کودکان خیابانی، کودکان فقر و نابرابری های اجتماعی محدود نمی شود. جمهوری اسلامی بیست و چهار سال کوشیده میلیون ها کودک را در قالبی از پیش ساخته شده بریزد و با یک نوع تفکر فرمایشی بار آورد. آن ها را از آموزش و فرنگیری که می خواستند و مطابقت با نوق و سلیقه و اقتصادی سن طبیعی شان بود و نیازهای روانی و عاطفی شان را برآورد می کرد محروم کرد، راه هرگونه رشد و تفریح و پرورش فکری را بر آنان بست، معتاد و بزه کارشان کرد، در خیابان ها شلاق شان زد، به دستشان اسلحه داد، به روی میدان های مین فرستادشان، به آنان خشونت آموخت، به زندان شان

گسترش ماشین آدم کشی رژیم در معابر عمومی

جمهوری اسلامی در جریان اعدام پنج جوان معروف به کرکس ها در دو نقطه پر رفت و آمد تهران، با اعلام این مطلب که مردم از اعدام این پنج جوان در ملاء عام استقبال کرده اند، زمینه را برای افزایش خشونت در جامعه و گسترش آدم کشی در ملاء عام آماده کرد. متعاقب آن تنها طی سه هفته ۳۰ نفر را در پارک ها و میادین پر رفت و آمد شهرها به دار آویخت. اعدام هایی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد تنها آن بخش را در بر می گیرد که از لابلای جرایم رژیم گرفته شده است.

- جوان ۲۲ ساله ای که به قتل متهم شده بود، روز یکشنبه ۵ آبان، در یک پارک عمومی که قتل در آن بوقوع پیوسته بود، توسط چرتقیل به دار آویخته شد. «هاشم اتواریا» متهم بود که دو ماه پیش در جریان یک درگیری مسلحانه در پارک جمشیدیه واقع در شمال تهران، یک مامور انتظامی را در حین ماموریت با شلیک گلوله به قتل رسانده بود.

- مرد ۲۲ ساله ای بنام «فرهاد رحمانی پور» به اتهام قتل زن و عمو و دو فرزند وی که هنگام سرفقت از منزل آن ها رخ داده بود، روز یکشنبه ۵ آبان، در سر پل جوانیه تهران به دار آویخته شد.

- صبح روز یکشنبه ۵ آبان، مرد جوانی بنام «هرزاد وکیلان» در چهارراه مدرس کرمانشان در ملاء عام به دار آویخته شد. او متهم بود که در شب عشورای سال ۱۳۸۰ فردی به نام سجاد سبزه محمدی را با استفاده از چاقو به قتل رسانده بود.

- سحرگاه پنجشنبه ۲ آبان، یک جوان ۲۶ ساله بنام «عباس لطفی» در میدان بهشتی اندیشک به دار آویخته شد. او متهم بود فردی بنام «پیمان نکالوند» را به قتل رسانده و خودروش را ربهوده بود.

- سحرگاه چهارشنبه ۲۴ مهر، زهرا، زن ۲۴ ساله ای که در اسفند ماه سال ۱۳۷۹ شوهرش را کشته بود، در زندان لوین به دار آویخته شد. وی در جلسات دنگاه گفته بود شوهرش معتاد بوده و برای تامین خرج مواد مخدر، او را به مردان مختلف می فروخته است و چون دیگر نمی توانسته این وضعیت را تحمل کند شوهرش را کشته است.

سحرگاه چهارشنبه ۲۴ مهر، چهار مرد و یک زن در محوطه زندان قصر به دار آویخته شدند. «مجدد-ق» متهم بود ۵ مرداد ۱۳۷۹ بپیمانکار متروی تهران با ضربات چاقو به قتل رسانده بود. «زهرانظری» دومین محکوم به مرگی بود که روز چهارشنبه به همراه چهار اعدامی دیگر در زندان قصر به دار آویخته شد. این زن جوان متهم بود اوایل سال ۱۳۷۹، در پی مشاجره با همسرش بر سر مسائل خانوادگی با ضربات گشت کوب وی را به قتل رساند. ۳ اعدامی دیگر که «مصطفی محمدی»، «حسن-یوسفی» و «رسول- سلیم خانی» نام داشتند متهم بودند در سه مورد جداگانه، سه نفر را به قتل رسانده بودند. این ۵ نفر از سوی دنگاه های عمومی تهران و دملوند به مرگ محکوم شده بودند.

- جوان ۲۶ ساله ای بنام «فرید جهنگیری» روز چهارشنبه ۲۴ مهر، به اتهام سرفقت مسلحانه در خیابان کورش اهواز در ملاء عام به دار آویخته شد. خانواده فرید جهنگیری در محل شاهد اعدام فرزندشان بودند.

- «کرکس های اهواز در ملاء عام اعدام شدند». دو جوان بنام های «ع.ت» ۲۳ ساله و «ف.ج» ۲۶ ساله، سه شنبه ۲۳ و چهارشنبه ۲۴ مهر، بقیه صفحه ۲

۱۰ هزار کارگر بیکار شده شهرداری : ما را به کارمان برگردانید

بیش از ده هزار کارگر شهرداری که از سال ۱۳۷۴ بیکار شده اند، خواهان برگشت به سرکار خود هستند. نماینده کارگران بیکار شده شهرداری تهران در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا گفت: بیکاری چندین ساله این کارگران، خانواده های آن ها را در معرض فروپاشی قرار داده است و آن ها برای تامین معاش زندگی خود به دستفروشی، فروش کلیه و یا فروش مواد مخدر روی آورده اند. بسیاری از فرزندان کارگران بیکار شده نیز برای کمک به معاش خانواده های خود ترک تحصیل کرده و به کار مشغول شده اند. او گفت: اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، عواقب نامطلوبی برای جامعه در پی خواهد داشت. نماینده کارگران بیکار شده شهرداری با این توضیح که بسیاری از کارگران بیکار شده شهرداری در صورت پرداخت یک تا سه سال حق بیمه می توانند بازنشسته شوند، گفت: مسئولان به جای صحبت از مشکل اشتغال و بحران بیکاری تکلیف ۱۵ هزار کارگری را روشن کنند که بیکار شده اند.

قتل یک دختر بچه

بر اساس گزارشی که در روزنامه ایران انتشار یافته است یک مرد اهوازی به دلیل سوء ظن به دختر ۷ ساله خود، او را با ضربات چاقو به قتل رسانده است. پدر این دختر خردسال ادعا کرده که با توجه به اینکه دخترش توسط دانی اش مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود او را به قتل رسانده است.

بر اساس قانون مجازات اسلامی مجازات اعدام برای افرادی که مرتکب قتل می شوند یک رویه عادی قضائی محسوب می شود. با توجه به ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی کسی که محکوم به قصاص است باید با آن ولی دم حکم مرگ در باره اش اجرا شود. در این مورد ولی دم خود مرتکب قتل شده است. ماده ۲۲۰ این قانون می گوید لگر پدری یا جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود.

کودک خیابانی برگی...

فکند و به دار اعدام سپردنشان. علاوه بر این، هزاران کودک همراه والدینشان دستگیر شده و شاهد شکنجه بوده اند و خود شکنجه شده اند و هزاران کودک آسیب های زندگی در تبعید را چشیده اند. این است عطیای جمهوری اسلامی به کودکان ایران.

منابع:

- کتو لسیون جهتی حقوق کودک، متن انگلیسی.
- سخنرانی فاطمه قلم زاده با عنوان "کودکان خیابانی"، سمینار "ادبیات کودک"، برگزار کننده "جمعیت لغای کلر کودک".
- سخنرانی عزیزه ارشدی با عنوان "خشونت علیه کودکان"، سمینار "ادبیات کودکان"، برگزار کننده "جمعیت لغای کلر کودک".

افزایش جمعیت در ایران

مرکز آمار ایران اعلام کرد جمعیت کشور در سال جاری بیش از ۶۵ میلیون و ۵۴۰ هزار نفر برآورد شده است که ۳۳ میلیون و ۳۱۴ هزار نفر مرد و ۳۲ میلیون و ۲۲۶ هزار نفر زن هستند. بر اساس این گزارش، ۴۳ میلیون و ۲۶۵ هزار نفر از جمعیت ایران در نقاط شهری و ۲۲ میلیون و ۲۷۵ هزار نفر در نقاط روستائی اقامت دارند. جمعیت کشور بر اساس آخرین سرشماری در آبان ۱۳۷۵ حدود ۶۰ میلیون و ۵۰ هزار نفر بوده است که با توجه به جمعیت برآورد شده در سال جاری، به طور متوسط سالانه بیش از ۹۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه شده است.

آدرس های تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP en exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن های تماس با کانون

- امور بین الملل 46-70-797 38 08
- امور پناهنگی 46-70-402 55 31
- واحد سوئد 46-70-699 83 73
- واحد استرالیا 61-2-96231 924
- واحد هلند 31-6-54315097
- واحد آلمان 49-174-5823006
- واحد امریکا 1-505-688 15 03

فکس های کانون

- 46-8-605 2669
- 61-2-96231 924
- 1-505-897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک های مالی خود را به شماره حساب پستی:

Postgiro: 647039-7
واریز و فیش بانکی را با کد مورد نظر به یکی از آدرس های کانون پست نمایید.

khabarnameh

The news letter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)